

# جایگاه فارسی معیار و رسمی در ادبیات زبان فارسی

بهرام نورمحمد شماره دانشجویی: 923071508

مقدمه و خلاصه

آثار منظوم و منثور فارسی نو(دری)چند مشخصه اصلی و دارد 1\_ زبانی منفک از فارسی میانه و جدا از زبان قدیمی مادر 2\_ وجود زبانی معیارنوشتاری که طی قرون متمادی و مناطق جغرافیایی ثابت است 3\_ زبان خاص و متمایز لهجه های فارسی مراکز فارس نشین و لهجه های مناطقی که بعنوان خاستگاه زبان فارسی معرفی میشوند. 4\_ دوره های متوالی اوج و حضیض که زبانشناسان آنرا تغییر و تحول مینامند. این چهار ویژگی از نخستین آثار زبان و ادبیات فارسی تا قرن معاصر قابلیت رهگیری و بررسی دارد.

شاعران هرگز شاه یا امیری را به لهجه نستوده اند حتی اگر ممدوح فردی عامی و بیسواد بوده و مقتضای حال این بوده که او را به همان زبان عامیانه یا لهجه خودش بستانند، شاعران و نویسندگان همیشه از زبان رسمی بهره گرفته اند، یعنی فارسی دری رسمی که فضلا و علما آن را صحه می گذاشتند ولو ممدوح آن را به خوبی درنیابد(56) « . این لهجه کدام است؟ منطقاً این لهجه باید اعتباری بیش از دیگر لهجه ها داشته باشد(56)“. تاجیکی مشترک از لحاظ فونیم شناسی، دستوری، واژه ها و عبارت پردازی تفاوت های نسبتاً زیادی با زبان فارسی ایران دارد(12) “.

“حتی امروز نیز فارسی کتابی در حد یک زبان دیوانی و مصنوع بوده و ارتباط چندانی با صورت گفتاری خود ندارد. اساساً شکل نوشتاری فارسی، یا زبان دری، زبان مادری هیچ کس نیست. صورتهای دیگری از زبان در گوشه کنار وجود داشتند قدیم الاپیام شکل و شمایل تقریباً مشابه شکی فعلی را داشته و زبان رایج آن نیز کمابیش همان بوده که امروزه از رادیو تهران پخش میشود(2)“!

جایگاه فارسی معیار و رسمی در ادبیات زبان فارسی

“در یک تقسیم بندی زبان شناختی، بررسی هایی که در حوزه گوناگونی های زبان، در یک زبان، انجام میشوند، از دو صورت خارج نیستند ویژگی های زبان را به صورت در زمانیا تاریخی مورد تحقیق قرار میدهم؛ یعنی دیدی تاریخی نسبت به تغییرات آن درطول زمان داریم. بررسی ما در زبان به صورت همزمانی بررسی تفاوت هایی که در یک زبان، در مکانهای مختلف و در میان گروه های متفاوت، به طور همزمان وجود دارد(14)“.

“زبان ادبی مشترک حوزه زبانه ها و گویش های ایرانی بلکه زبان ادبی رسمی نیمی از قاره آسیا بوده است، و بنابراین، شاعران و نویسندگان و ادیبان در سرنوشت این زبان اثر اساسی داشته اند(11) “.

آثار منظوم و منثور فارسی نو(دری)چند مشخصه اصلی و دارد 1\_ زبانی منفک از فارسی میانه و جدا از زبان قدیمی مادر 2\_ وجود زبانی معیارنوشتاری که طی قرون متمادی و مناطق جغرافیایی ثابت است 3\_ زبان خاص و متمایز لهجه های فارسی مراکز فارس نشین و لهجه های مناطقی که بعنوان خاستگاه زبان فارسی معرفی میشوند. 4\_ دوره های متوالی اوج و حضیض که زبانشناسان آنرا تغییر و تحول مینامند. این چهار ویژگی از نخستین آثار زبان و ادبیات فارسی تا قرن معاصر قابلیت رهگیری و بررسی دارد.

با نگاهی به اولین متون متوجه میشویم فارسی نو(دری) بعد از ظهور طوفانی، عاری از تحول و طی قرون متمادی است. جالبتر اینکه هیچ نشانی از زبانهای پهلوی ساسانی یا اشکانی و... نیست حتی اثری از لهجه های فارسی مراکز فارس نشین وجود ندارند.

تمام ادبیات فارسی از دوران ظهور تا قرن حاضر به دو سبک ملی و محلی میتوان تقسیم کرد قسمت مرئی تاریخ زبان و ادبیات فارسی بر روی پاشنه زبان معیار و بدونه لهجه قومی می چرخد که بعد از این با عنوان سبک ملی می نامیم زمان پیدایش و شکوه فارسی با زبان معیار آغاز میشود و تا حال حاضر ادامه مییابد.

ادبیات این سبک محصول یک محیط آزمایشگاه‌یست که محیط جغرافیایی و گذر زمان اثری روی آن ندارد. اکثر کتب تاریخی و شاعران و نویسندگان قرون مختلف در این سبک قرار می‌گیرند. اما نه در کتب تاریخی به آن اشاره شده و نه زبانشناسان به مطالعه و بررسی چندوچون آن پرداخته‌اند و مانند منشا و قدمت زبان فارسی، خاستگاه و زمانی نامعلوم دارد.

اگر یک متن کمتر شناخته شده سبک ملی مطالعه شود تخمین قدمت، (از نخستین قرون اسلامی تا دوره معاصر) و تعیین منطقه نگارش (از هند تا عثمانی) تقریباً غیرممکن است مگر اینکه نام شاعر همراه با نسبت مکانی و دوره زمانی همراه شود. فاخرترین آثار دوره بازگشت اگر لغات عربی زیاد شود متواند سبک عراقی باشد و در صورت استفاده کمتر از لغات عربی، سبک خراسانی شوند.

اگر بیدل منسوب به گنجه و نظامی اهل دهلی می بود هیچ تفاوتی نمی‌کرد چنانچه فردوسی می‌توانست شاعر دوره بازگشت باشد. کج و موج خوانی محافل اکادمیک و با هدف کشاندن خاستگاه این زبان به شرق ایران و ماورانهر صورت می‌گیرد. اما لهجه شیرین فردوسی و رودکی رساتر از آن است که با این نوع غلط خوانیهای عامدانه بتوان لهجه ای غیر از آنچه هست به آنها تحمیل کرد.

“سبک گلستان در مجموع عراقی بشمار می آید و سعدی پا به پای دیگرشاعران و نویسندگان این سبک پیش رفته است، نشانه‌های بسیاری از مختصات سبک خراسانی در آن مشاهده میشود. شعر سعدی در گلستان با توجه به برخی تغییرات و تعدیلهای بر پایه زبان کهن خراسانی که برخی تغییرات و تعدیلهای در آن انجام شده استوارست(126)“.

“این زبانی است که یکسره آن را بلعمی و بیهقی و غزالی و قابوس می‌کشند و سر دیگرش را و صاف الحضره و میرزا مهدی خان منشی(11)“.

شاعران هرگز شاه یا امیری را به لهجه نسنوده‌اند حتی اگر ممدوح فردی عامی و بیسواد بوده و مقتضای حال این بوده که او را به همان زبان عامیانه یا لهجه خودش بستانند، شاعران و نویسندگان همیشه از زبان رسمی بهره گرفته‌اند، یعنی فارسی دری رسمی که فضلا و علما آن را صحه می‌گذاشتند ولو ممدوح آن را به خوبی درنیابد(56)».

در منابع مختلف و متعدد سبک شناسی شعر فارسی، ویژگیهای سبک شناختی شعر پیشامشروطه، به صورتهای دقیق و موشکافانه بررسی شده است. اما چیزی که در این حیطه مورد توجه نشده و قطعاً مغفول و مسکوت رها مانده، تزاها و نظریه‌های بنیادین آن سبک هاست. به نظر میرسد تحولات سبک شناختی گذشته شعر فارسی بر اساس قاعده‌های اساسی صورت گرفته و با دگرگونی آن قاعده‌ها یا تزاها سبک شناختی، ویژگیهای هر کدام از سبکها با سبکهای دیگر متفاوت و دگرگون شده است(66).

“سبک شعر به مجموعه واژگان، طرز بیان و دستور زبان و نیز محتوا و درونمایه‌های شعری دوره‌های خاص تاریخی گفته می‌شود که در شعر شاعران همان دوره نمود پیدا کرده و آنرا از شیوه شاعری متقدمین و متأخرین متمایز می‌سازد. در گذشته به سبک شعر طرز یا طریقه نیز می‌گفتند(126)“.

1. سبک خراسانی مهمترین مختصات این دوره عبارت است از: کمی واژه‌های عربی، تسلسل‌های منطقی معانی و شکوه الفاظ لحاظ، کلمات ساده و روان و عاری از ترکیببات دشوار، کلام فخیم و استوار و تا اندازه‌ای پخته می‌شود.

2. سبک عراقی اساس سبک عراقی همان سبک خراسانی است با این تفاوت که در آن واژه‌های عربی فراوان‌تر شده

3. سبک هندی زبان به جانب سادگی متمایل شود و بسیاری از تعابیر زبان کوچه و بازار است عامیانه‌تری

4. و سبک بازگشت ادبی بازگشت ادبی احیای شعر کهن، یعنی سبک خراسانی و عراقی بود.

همان طور که از اسامی سبکها مشخص است، این نامگذاری بر اساس جنبه مکانی و زمانی و بسیار بودن سراینده‌گان در دوره زمانی خاص در منطقه‌ای صورت گرفته و خاص است. اما کمی دقت متوجه متوجه میشویم تنها چیزی که اصلاً مشخص نیست تغییرات مربوط به زمان و مکان است.

“تفاوتها مربوط در سبک سیاق اثر و توانایی نویسنده در استفاده صناعات و فنون ادبی، مجاز و کنایه، و گاهی الفاظ نسبتاً مهجور و همچنین میزان بکارگیری لغات و عناصر بیگانه است“ (57) با یک وجه مشترک که موقعیت‌های زمانی و مکانی یکسان و آن پیروی همه آثار از لهجه خاص و زبان معیار است.

”باید در نظر داشت که اختلاف این سبک و سبک خراسانی نه ناشی از سرزمین و نه بر اثر اختلاف سلیقه است، بلکه یک فن ادبی است.“ به همین خاطر بعضی از ادبا این تقسیم بندی را صحیح نمی‌دانند.

« نخستین دولتهای مستقل ایران بعد از استیلای عرب در خراسان بر پا شد. پس فارسی(دری) که یکی از لهجه‌های شمال آن سر زمین بود، در کارهای اداری و کشوری به کار رفت و کم کم زبان مشترک همه ایرانیان شد، شاید اگر نخستین دولت قوی ایرانی در قسمت دیگری از این سرزمین بنیاد شده بود، لهجه آن قسمت رواج می یافت و زبان مشترک ایرانیان می‌گردید(5) »

در “سیستان یعقوب لیث به شاعران دربارش میگوید مرا با زبانی بستایید که زبان من است(6)“. یعقوب در سال ۲۵۴ هجری قمری زبان پارسی را رسمی کرد و زبان رسمی ایرانی است. پس از یعقوب هم سامانیان و آل بویه این زبان را گسترش دادند و دولت غزنوی، فارسی را در هندوستان رایج کرد. زبان فارسی در دربار مغولی هند، زبان رسمی بود. در دولت عثمانی زبان فارسی رایج بود.

”وقتی شاعران بر آن می شوند که به فارسی شعر بسرایند تا یعقوب لیث آن را دریابد، کدام لهجه خراسانی یا ماوراءالنهری یا سیستانی را برگزیده اند؟ صفا در این مورد سخن نمی گوید، فقط می گوید لهجه منتخب و در جای دیگر این لهجه ها که یکی از آنها را از باب تداول در درگاه سلطان دری گفته اند... اگر شاعران می خواستند به لهجه ای شعر بسرایند که یعقوب بخوبی آن را دریابد، اصولاً باید به یکی از لهجه های سیستانی که یعقوب خود اهل آنجا بوده، بسرایند حال آنکه شاعران خراسان با لهجه های سیستانی آشنا نبودند. همچنین شنوندگان آنها که مردم خراسان بودند، اعم از امرا و فضلا و غیره به ویژه که لهجه های سیستانی با لهجه های خراسانی بعضی تفاوت های ساختی دارد، هم اکنون نیز این اختلاف موجود است از جمله اینکه فعل در لهجه های سیستانی به جای شش صیغه، چهار صیغه دارد. اما اگر بگوییم که شاعران به یکی از لهجه های خراسان شعر گفته اند، این لهجه کدام است؟ منطقاً این لهجه باید اعتباری بیش از دیگر لهجه ها داشته باشد(56)“. تاجیکی مشترک از لحاظ فونیم شناسی، دستوری، واژه ها و عبارت پردازی تفاوت‌های نسبتاً زیادی با زبان فارسی ایران دارد(12)“.

تقدّم شعر فارسی(دری) با لهجه معیار (فراقومیتی) بر اشعار محلی، متفاوت از لهجه های فارسی مراکز فارس نشین بر سراسر ادبیات فارسی سایه افکنده است، بگونه ای که انتساب شاعران و نویسندگان به غزنه، دامغان، طوس، سیستان، بلخ و رودک و... هیچ تأثیری بر زبان و لهجه نمیگذارد. با مطالعه ادبیات دوره خراسانی به این نتیجه میرسیم که فارسی معیار زمانی زبان سراسری خراسان، ماوراءالنهر و سیستان بود و بعدها به زبانها و گویشهای متنوع فعلی بدل گشته است بررسی مراحل و چگونگی این تغییر و تحول عظیم، بسی مهم و صد البته غیرممکن است. نکات ساده در عین حال بنیانی که دید افراد که مغرضانه در تلاشند این زبان را از مرز ایران بیرون بکشند پنهان مانده است.

”زبان فارسی در این دوره زبان مادری گویندگان است؛ یعنی گویندگان این دوره برخلاف دوره‌های بعد زبان فارسی را از روی آثار ادبی پیش از خود نمی‌آموختند(7)“.

”پایه زبان فارسی کنونی همان است که در زبان فردوسی بهمت او با گویندگان و نویسندگان همزمان وی گذاشته شد و این سخنسرای بزرگ کاخی از سخن برافراشت که دست گزند زنان از کنگره و ایوانشی کوتاه است. چون فردوسی بزرگترین شاعر ایران و شاهنامه سرآمد دیوانهای شعر و ارزنده ترین گنجینه ادب و فرهنگ فارسی است، سزاوار چنان است که شاهنامه فردوسی از جنبه هایی چند مانند تاریخ، لغت، آداب و رسوم، فنون جنگ قدیم وساز و برگ آن، دین و اخلاق، حکمت و دانش و از همه مهمتر دستور زبان فارسی مورد مطالعه دقیق قرار گیرد(4)“.

”شاهنامه پایه مستحکمی برای زبان و ادبیات فارسی است که سایر معماران سخن بنا شای دیگر را براین اساس نهاده اند و هر کدام کاری کرده اند. مهمترین سند ارزش و عظمت زبان فارسی و روشنترین گواه شکوه و رونق فرهنگ و تمدن ایران کهن است. خزانه لغت و گنجینه فصاحت زبان فارسی است(4)“. “پاره یی از آنها «تراش خورده و سبکترشده، و پاره دیگر مهجور یا متروک مانده است، یا بعض تعبیرها و اصطلاحها که امر در گونه یی دیگر گرفته است(8)“.

”زبان ها معمول پدیده های یکپارچه و یکدست نیستند و اصول نمی توان زبانی را یافت که دارای تنوع و گوناگونی درونی نباشد. پیوسته که زبان ، به عنوان نهاد اجتماعی ، همواره با تغییر جوامع در حال دگرگونی است و اساساً تغییر زبان یکاصل است (57)“.

یکی از ویژگیهای عجاب انگیز زبان فارسی به تعبیر تحولات این زبان مربوط است. با استناد به متن شاهنامه باید اذعان کرد فارسی نو(دری) حداقل طی یکهزار سال اخیر به اندازه تارمویی تغییر نداشته، اما طی مدت معرف به دوران تاریکی، تحولات مابین فارسی باستان و میانه “ با در هم ریختن کامل زبان پارسی باستان، در تصریف اسامی و صفات و متروک ماندن تثنیه و مذکر و مؤنث و خنثی، از درون غلط نویسی کتیبه های میخی در دوران پایانی هخامنشی “ همراه بوده است. این درحالیست که هیچ فاصله زمانی برای تغییر و تحول زبان بین فارسی میانه و نو وجود ندارد. و یعنی فارسی میانه به یک باره به فارسی نو تبدیل شده است!

یکی از علایم قدمت شاهنامه وجود عناصر زبانی قدیمی و مهجور در آن است. چنانچه “ اکثر زبان شناسان معتقد اند، ده درصد لغات شاهنامه، ناشناخته و فاقد معنی اند “ (88) کلماتی که نه سابقه استفاده در متون متقدم و زبانهای قدیمی و نه تکرار در آثار مواتر را دارند بکارگیری اصطلاح باستانی قدیمی با متروک محلی از اعراب ندارد.

در اغلب جوامع زبانی، از طریق تدوین فرهنگ ها و دستورها و قواعد نوشتاری، زبان نوشتار ثبات و همگونی نسبی پیدا می کند. معیارسازی یک گونه زبانی در طول زمان و تحت تأثیر تاریخ و فرهنگ جامعه صورت می گیرد. یکی از مراحل معیار شدن یک گونه زبانی پذیرفتاری جامعه زبانی است اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که زبان معیار متعلق به زمان حال است (57).

“با وجود این که برخی از تغییرات زبانی را میتوان با تغییرات عمده اجتماعی ناشی از جنگها، تهاجمات و تحولات دیگر مرتبط کرد، ظاهراً فراگیرنده ترین منبع تغییر در زبان، فرایند همیشگی انتقال فرهنگی بوده است. با مسلم دانستن فرایند ظریف انتقال، باید این انتظار را داشته باشیم که زبانهای ثابت نمانند، بلکه تغییر و دگرگونی در آنها امری بدیهی باشد(14)“.

فارسی نو(دری) بر خلاف سایر زبانها با ادبیات فاخر و بدون لهجه آغاز میشود، زبان معیار و نوشتاری از گذشته های بسیار دور به صورت حاضر و آماده وجود داشته و طی قرنهای سکون و عدم تغییر و تحول مانند یک کاخی سنگی هیچ خللی در آن وارد نشده است، اکثر متون تاریخی و آثار ادبی به زبان معیار تحریر شده گویی در یک بازه زمانی و مکانی مشخص و محدود تحریر شده اند و بذره های آن به وسیله باد در جای جای این سرزمین پاشیده شده و با باران هویت ایرانی بار نشسته است. “واژگان و عناصر قرصی که در طول تاریخ وارد یک زبان میشوند رفته رفته پذیرفته و جزئی از آن زبان میشوند.“ (59)

پیوستن این عناصر و واژگان دخیل به زبان میبایستاز سلسله مراتب زمانی تبعیت کند و با وقایع تاریخی قابل رهگیری باشد. زبان فارسی واژگان فراوانی از زبان های بیگانه وام گرفته است، همزمان با تحولات و وقایع تاریخی معینی به شاهد ورود انبوه لغات و اصطلاحات از سایر زبانها هستیم، ورود عناصر متعددی از 22 زبان های مختلف و تحولات ناشی از آن در زبان فارسی است. زمان بندی غیر منطقی یکی دیگر از مشخصه های زبان فارسی است یکی از بهترین دوره های برای بررسی زبان فارسی در زمینه تغییر و تحول و ورود واژگان دخیل در این زبان با حمله مغول به ایران میباشد.

“ورود کلمات نامانوس و غریب مغولی از صحنه سیاسی و ادارات به متون نظم و نثر ادبی موجب دشواری و در نتیجه مهجور ماندن مانند منابعی است که محشون از این قبیل اصطلاحات هستند... در اعصار پیشین به دلایلی از قبیل سلطه سیاسی، اعتقادات مذهبی، نفوذ فرهنگی، روابط تجاری و غیره، واژه ها و اصطلاحات بسیاری از زبانهای مختلف وارد زبان فارسی شده است(68)“.

“ (

“تغییر و تحولات و حوادث سیاسی فرهنگی تاریخی آداب و رسوم جنگها و... موجب تحولات زبانی در طول قرن ها (نه چند سال) می شود. این تغییرات آرام آرام و همراه نیاز و تغییر جوامع صورت می گیرد. “فراگیر بودن عربی، با فارسی زبان بودن توده ایرانیان و بروز ناگهانی! (?) شعر و نثر فارسی تعارضی آشکار دارد(10)“.

فارسی دری را از جهت تطور و تکاملی که در طی هزار سال پذیرفته است میتوان به سه دوره مهم تقسیم کرد: دوره رشد و تکوین “ دوره فارسی درسی “ دوره تحول و تجدد، بر اساس تاریخ نگاری رسمی، زمان پیدایش و دوران طلایی فارسی نو(دری) یکی است. این زبان بعد از ظهور دفعی، طی قرون و دوره های متوالی دایره لغات بی رمقتر و از نظر ادبی بی مایه تر میشود.

“زمانی که دیگر نیاز به زبان عربی نبوده بخش عمده ای از این واژه های عربی آبنکشیده و عبارتهای قلنبه خنده دار که اهل قلم و هنرمندان «صناعت دبیری» در زبان فارسی باب کرده اند، که هیچ عربی نیز از آنها چیزی نمی فهمد، در حکم هزارشهای زبان فارسی است و هیچ ضرورت و نیاز واقعی در ورودشان دست اندر کار نبوده است(11)“.

“جالب آنست که این عربی - فارسی‌نویسی آبنگشیده درست زمانی آغاز می‌شود که کم‌کم نفوذ سیاسی عربان در ایران کاهش یافته و دستگاه حکومت در دست ایرانیان و ترکان بوده است. یعنی زمانی که نیاز جدی به رابطه با دستگاه خلافت بوده عربی بجای خود و فارسی بجای خود بکار می‌رفته و نمونه‌های پاک و تر و تازه‌ای که از نثر دوره سامانی مانده نشان می‌دهد که آمیختگی فارسی و عربی درست و بقاعده و در حد نیاز بوده است. عربی‌دانان برآستی عربی‌دان بوده‌اند و فارسی‌دانان برآستی فارسی‌دان و دو زبان رابطه و بده - بستان طبیعی و بقاعده داشته‌اند، اما «صناعت دبیری» درست هنگامی پای به میدان می‌گذارد که «رغبت مردمان از مطالعت کتب تازی قاصر گشته است (11)“.

پسرفت آن از زمانی آغاز شد که زبان، بجای آنکه حامل معانی و بیان باشد، بازیچه دست زبان‌بازان شد و آن مسابقه هولناک بر سر آوردن واژه‌های هر چه غریبتر از عربی (و حتا ترکی) و تراشیدن عبارتهای قالبی و دراز کردن زنجیره مترادفها و سجع‌سازیهایی خنک درگرفت که حاصل آن فرسودگی زبان و سطحی شدن آن، از دست رفتن حدود روشن معناها و پیچیدگی و دشواری بیهوده آن بوده است که دامنه‌اش تا به امروز کشیده شده و گرفتاری امروز ماست(11)“.

“قرون هفتم و هشتم هجری را باید دوران پارادوکسیکال نثرنویسی فارسی دانست؛ دوره‌ای که در آن نثر فارسی از یک سو، با ورود نثر صوفیانه به ساده نویسی متمایل است و از دیگر سو، با پیروی از شعر یا رقابت با آن، به سوی نثر بلاغی و هنری و رویکردی گسترده برای آرایشهای کلامی گرایش دارد(62)“ . “انواع فارسی (دری) داریم، از فارسی شایسته رسالت تا فارسی شایسته مستراح - 10

“با یورش مغول به ایران، میزان قابل توجهی از واژگان مغولی و به ویژه واژه های ترکی جدیدتری به فارسی راه یافت(67)“ . تاریخ جهانگشای جوینی “نمونه برجسته نثر مصنوع و فاخر و استوار فارسی به شمار میرود”##” بهره گیری از صنایع بدیعی و فنون بلاغی و اشعار فراوان فارسی و عربی و آیات و احادیث و امثال، آن هم به گونه‌های هنری و در جهت مخیل کردن زبان و شاعرانه ساختن نثر، در موارد زیادی صبغة تاریخی این اثر را کمرنگ کرده و سبب دخالت اغراض شعری در آن شده است. (61) در عین حال نخستین منبع واژگان نوین ترکی و واژگان مغولی دخیل در زبان فارسی است” (67) اما مانند همه متون سبک ملی خود متن فاقد تحولات و وضعیت زبانی منسوب به آن دوره است نمونه‌های نثر متکلف مصنوع ، زبان فارسی معیار است .

“به کار گرفتن این اصطلاحات دشوار و غیر مانوس زبان فارسی در عرصه شعر و کلام منظوم است {بعضا اشعاری که} به جهت ترکم واژه ها مغولی و بیگانه دیگر قابل فهم نیست” (68) “زبانی شکل یافته از انبوهی از کلمات جامد و فاقد ارتباط درون ساختی و ارگانیک، معنایی جز این ندارد که مشتی الفاظی ناهمگون و متنافر از لحاظ ریشه و معنی، هر کدام از گوشه ای گرد هم آمده و تلنبار گشته و سر هم شده اند تا زبان را پدید آورند. - (2) “ علیرغم کثرت و اهمیت متون تاریخی آن دوره که محشون از لغات مغولی است، آن اصطلاحات از رونق افتاده اند و دیگر کاربردی در آثار بعدی ندارند. آنچه درباره {بعضی از این واژه ها} قابل توجه است اینست که چند قرن پیش از ورود مغولان به ایران این واژه‌ها {در ادبیات} زبان فارسی بوده(68)“ .

تحولات فارسی نو(دری) در محیطی ایزوله و خارج از وقایع تاریخی و حوادث سیاسی و اجتماعی و دینی کشور و منطقه ، ادبیاتی جدا از روند طبیعی و سیرتحولات و تکوین زبان فارسی و گسترش علوم و فنون است و همچنین گذر زمان و تفاوت‌های فرهنگی و فاصله مکانی هیچ اثری در زبان و لهجه آثار ندارد . بلکه نقش سبک نویسندگان در ابداع و خلاقیت در حیطه سبک و شیوه نگارش تنها عامل تاثیر گذار در سیر تحول نظم و نثر موثر بوده است. اوج حضيض های فارسی نو را با تحولات زبانی اشتباه گرفت میشود.

سبک ملی در کنار لهجه های بومی زبان فارسی و جدا از سیر تحولات زبان فارسی و خارج از روند طبیعی تحولات این زبان در یک جهان موازی ایزوله از وقایع تاریخی اتفاقات متفاوتی را تجربه میکنند . “ فارسی(دری) به وقت خود و برای کتابت و مسائل درباری و اداری ایجاد شده بود. چنانچه حتی امروز نیز فارسی کتابی در حد یک زبان دیوانی و مصنوع بوده و ارتباط چندانی با صورت گفتاری خود ندارد. اساسا شکل نوشتاری فارسی، یا زبان دری، زبان مادری هیچ کس نیست. صورتهای دیگری از زبان در گوشه کنار وجود داشتاز قدیم الایام شکل و شمایل تقریبا مشابه شکی فعلی را داشته و زبان رایج آن نیز کمابیش همان بوده که امروزه از رادیو تهران پخش میشود(2)“ !

در همین برحه تاریخی “دولت‌های کوچکی که به نوعی باج‌گذار دولت ایلخانی شده و از نابودی نجات یافته بودند. (63)“ حکومت‌های ملوک الطوائفی سراسر ایران زمین را دچار اغتشاشهای طولانی ساخت، سلاله‌های مختلف محلی را در مقابل هم به تنازع واداشت. بعد از تیموریان و تا چندین قرن بعد از یورش مغولان، ایران را عرصه تاخت و تاز و بی نظمی و اغتشاش کرد . حکومت‌های کوچک

و محلی با منازعات بین حکام محلی که و ولایات را معروض غارت و کشتار همراه کرده بود که هر از چندی آبدیها، شهرها به زور، را دست یکدیگر می‌ربودند.

حتی با فقدان یک دولت مقتدر و یکپارچه مرکزی و در میان آن هرج و مرج و بحرانهای اجتماعی و اقتصادی قانون زبان معیار با لهجه تهرانی امروزی به صورت دقیق و بدون کم و کاستی اجرا می‌شود. همچنان سعدی و حافظ شیرازی آثار خود را جدا از تحولات زبان فارسی در قرن هفتم و هشتم بدون ارتباط با لهجه شیرازی و زبان پهلوی و بمانند زبان فردوسی هیچ ارتباطی با لهجه بومی ندارد، می‌نویسند.

“شعر دوره خراسانی و عراقی از فخامت و استواری خاصی برخوردار است. شعرا در استفاده از واژگان نهایت دقت و ژرف نگری را به کار گرفته اند.» (64) سخن به گزافه نگفته ایم اگر سبک خراسانی (دوره های طلایی زبان فارسی) را آخرین مرحله تکامل زبان فارسی بنامیم زبان این دوره از ادبیات از اصالت بیشتری برخوردار بوده است. الفاظ و لغات اصیل و دخیل در نهایت شکوه و صیقل خوردگی است اصطلاحات و جملات استوار و پخته، لغات کم عربی در زبان کهن فارسی ما را دچار سرگردانی کرده است و این سبک نزدیکترین آثار به زبان معیار و شبیه ترین ادبیات به لهجه معاصر هستند اما با گذشت زمان در یک سیر نزولی روبه اضمحلال میگذارد تا به ادبیات دوره مغولی و اوایل بازگشت میرسد.

“با این قیاس می‌توان بهتر دریافت که زبان مقدمه شاهنامه ابومنصوری، که کهنترین متن مانده از فارسی (دری) است، با زبان امروزی ما فاصله‌ای چندان ندارد و هر فارسی‌زبان باسواد می‌تواند آن را بخواند و بفهمد، اما زبان میرزا نصرالله منشی یا میرزا مهدی خان منشی یا هر متفکن پرگویی بیهوده‌گوی زبان‌باز را تنها ادیبان اریب می‌فهمند(11)“.

“زبان شعر دوره بازگشت عموماً تتبع و تقلیدی از شعر دوره خراسانی بخصوص شعر دوره عراقی است. برخی مسائل زبانی این دوره متأثر از سبک هندی و یا دوره افشاریه و زندیه است. شعر بازگشت چون به تدریج و گام به گام صورت پذیرفته است، زبان آن خام و ابتدایی است و به دور از اشکالات صرفی و نحوی نیست. لغات و ترکیباتی بسیار زیبا و عالی در کنار از لغات سست و عامیانه و متداول در زبان مردم کوچه و بازار به دور از فصاحت این آثار را تا پایین ترین حد ممکن قرار میدهد(64)“.

“با اینکه اغلب شعرای دوره بازگشت با سواد و تحصیل کرده و در روزگار خویش هرکدام در دانشی سرآمد بودند، مدعی احیای زبان فارسی و رها تندن آن از پیچیدگی و مغلق گویی بوده است اما اشکالات فراوانی در زبان آنها آشکارا به چشم می‌خورد. با مطالعه آثار شعرای این دوره درمی‌یابیم شعرا تسلط کامل بر قواعد صرفی و نحوی و جزئیات زبان و سایر موارد دیگر زبان شعر دوره های گذشته (عراقی - خراسانی) ندارند و به ویژه زبان شاعران انجمن مشتاق، زبان ابتدایی و خام بود؛ به همین سبب، آنان در کار تقلید از قدما و تتبع در آثار ایشان چندان کامیاب نبودند(64)“.

شمیسا نشان می‌دهد که حتی شاعری چون سروش با همه تسلط بر زبان نمی‌دانسته است که در کاربرد حرف اضافه مضاعف، به شیوه قدما، اولین حرف «به» است، مثل «به خردی در» یا «به دریادر» و تعبیراتی مثل «بر هزار اندر» و «در کنار اندر» ساخته است(7)“.

“آمیختگی واژگان کهنه و نو، عامیانه و ادیبانه، فارسی و عربی به طور غیر معمول و نا متعارف نشانگر آن است که شعرا آگاهی کامل و درستی از زبان شعر دوره عراقی نداشتند. بنابراین همین مسأله از فصاحت و زیبایی شعر آنان در بعد زبان و صورت صرفی و نحوی واژگان و عبارات کاسته است(64)“.

اصطلاحات نجومی، احکام ستارگان، ریزه کاری های دقیق گاهی در شعر دوره {خراسانی} بیان شده است برخی شاعران همچون مسعود سعد، ناصر خسرو اندیشه های نجومی بسیاری را در شعر وارد نموده و به آن پرداخته است. اما بعد حدود هزار سال “ زبان شعر بازگشت به طور کلی خالی از پیچیدگی و ابهام است و اصطلاحات فلسفی، کلامی، نجومی و یا علمی بندرت در آن دیده می‌شود. (64)“

“ زمانی که زبان، پرورده و پخته نشده باشد آشفستگی در ساختار نحوی جملات، جابجایی بی مورد و حساب نشده ارکان جمله، حذف فعل و یا آوردن آن در جای نامناسب، موجب پیچیدگی و تعقید لفظی خواهد شد(64)“ . “دلیل این امر آن است که شاعران دوره اول از دقایق شعر پیشینیان آگاهی چندان نداشتند(7)“ .

“بزرگترین گرفتاری نثر فارسی جدایی اندک - اندک زبان گفتار و نوشتار از یکدیگر است، که کار آن به سرانجام جایی رسید که گویی دو زبان جدا از همند. بی گمان در هر زبانی این جدایی تا حدودی هست، اما در زبان فارسی به صورت یک بیماری کهنه درآمده است. این مساله خود را جایی به خوبی نشان می‌دهد که مردم عادی می‌خواهند چیزی بنویسند. گروهی از واژه‌های نرم و سبک و درخور تمدن اسلامی و نیز واژه‌های مربوط به زبان اصطلاحی را از عربی وام گرفت، اما هر چه جلوتر آمدیم پافشاری در بکار بردن واژه‌ها و اصطلاحات عربی در فارسی کار را به جایی رساند که زبان فارسی را فلج کرد و نثری بیمارگونه ونارسا و پریچ - و - خم به وجود آورد که دستمایه دانش‌فروشی منشیان شد (11)“.

“زبان فارسی نو معاصر از زبانهایی است که بین کاربرد گفتاری و نوشتاری در آن تفاوت‌های بسیار و شکاف‌های اساسی مشاهده می‌شود. نشان دهنده زبان فارسی گفتاری معیار تهران نیست، بلکه گونه ای از فارسی است که زبان فارسی گفتاری و نوشتاری را بدون توجه به تفاوت‌های واژگانی و نحوی آنها، به گونه ای ناروا به هم درآمیخته است (69) «».

“اشاره لازار به لهجه که به دستور زبان فارسی در گفتار و در نوشتار به گونه‌ای که در تهران به کار می‌رود بپردازد. در این پیشگفتار یاد شده، ژ. لازار به روشنی نوشته است که از منبع‌های گوناگونی برای جمع‌آوری نمونه‌های زبانی کتاب بهره گرفته است (60)“ . “آواهای فارسی گفتاری تهرانی همان آواهای فارسی معیار هستند، با این تفاوت که آوای / / در آن وجود ندارد (یا بسیار ضعیف تلفظ می‌شود) و آوای /h/ نیز پیش از مصوت شنیده می‌شود. چنانچه دو آوای یادشده پیش از صامت قرار گیرند، توسط کشش جبرانی جایگزین می‌شوند(12)“ .

برخلاف سکوت ادبا و اساتید در باره این موضوع، معدود افرادی هم پیدا شده اند که همین اشاره مبهم و ناقص لازار را تاب نیاورده و مینویسند: “جا دارد که خواننده از خود بپرسد که چه شده است و بنا به کدام سنجه زبان‌شناسانه در راستای پژوهش و یا توصیف وضعیت زبانی در یک چهارچوب زمانی «معاصر» (به گفته نویسنده) و در حوزه جغرافیایی «تهران» (بنا به تصریح نویسنده) کنار هم نشسته‌اند؟ آن چه که هدایت و صبحی و دشتی را در یک پژوهش «زبان‌شناسانه» کنار هم می‌نشانند، بی‌تردید پیوستگی زبانی‌شان به گویش تهرانی نیست و باید دنبال همگنی آنها در جای دیگری بود.“ (125)

“ این که این رویکرد تقلیل‌گرا است و زبان ملی مردمانی را به گویش عامیانه فشره‌هایی در پایتخت فرومی‌کاهد و می‌خواهد که داده های این گویش را به همه آن زبان تعمیم دهد(125) “ .

“ دغدغه ی اصلی روشنفکران ایرانی وحدت ملی در جامعه ی ایران به عنوان پیش زمینه ی رشد و گسترش دولت مدرن بود که برخی آن را از رهگذر زبان فارسی، برخی از رهگذر نژاد، و عده‌ای نیز از رهگذر فرهنگ و تاریخ ایران دنبال میکردند“ . (58) همسانی لغات بنیادی و اصول دستوری این زبانها برهان خویشاوندی آنها - میگیرند (6) در صورتیکه “ممکن است این نوع تشابهات از طریق وام گیری حاصل شده است و بیاترگر ارتباط بنیادی و ریشه ای نیست. (2) “ به خاطر اینکه زبان یکی از پایه های وحدت ملی ایران است همچنان میگویند “شاهنامه به زبان پارسی دری سروده می شد که همان دنباله زبان پهلوی است(127) .”

“ایراد معترضین به لازار مربوط به فقط مربوط به نامگذاری لهجه (تهرانی) می باشد. اگر مسئله مربوط به نامگذاری باشد، اساتید میتوانند تا مشخص شدن حقیقت هر نامی که مایلند برای این لهجه سرگردان به کار ببرند.

“ایراد دیگر امیری و حافظیان بر رویکرد پروفیسور لازار در دستور زبان فارسی معاصر، نوگرایی و سنت گریزی مفرط لازار و استفاده نکردن او متون ادبی معاصر فارسی است: این رویکرد، رویکردی مدرن است، در معنی سنت گریز آن، و در نتیجه هر آنچه را که ریشه در ژرفای تاریخ ملتی دارد برنمی‌تابد و دست‌وپاگیر می‌داند. بخشی از پی آمدهای آن هم کنار نهادن آشکار و اعلام شده نوشته‌های ادبی معاصر است که مؤلف آنها را کهنه می‌داند(69)“ .

دکتر وحیدیان این مشکل را به گونه ای دیگر حل کرده و اشاره میکند زبان دری زبان شهرهای مداین و دربار شاهان ساسانی ادامه‌ی پهلوی اشکانی یعنی زبان مردم تیسفون است. “ زبان مردم شهرهای مداین و نه هیچ شهر دیگر از جمله فارس و زبان مردم خراسان همان زبان دری تیسفون و زبان رسمی فرهیختگان تمام کشور است؛ منتها دری تیسفون صورت رسمی آن است و زبان مردم خراسان صورت‌های لهجه‌ای آن است پیش از اسلام نیز فارسی دری صورت رسمی و غیرلهجه ای داشته است این زبان در زمان

اشکانیان زبان رسمی ایران بود و در دوره‌ی ساسانیان نیز همچنان ادامه داشت. “ (56) اما دکترا صفا زبان دری که لهجه شرق ایران میداند که در پایان قرن سوم هجری به عنوان یک لهجه مستقل درآمد. (9)

نهایت هنر محققین دگراندیش که وارد این مباحث شده اند قبول این حقیقت بوده که زبان کنونی ادامه پهلوی ساسانی نیست. در تمام مباحث بین وجود کلمه مشابه با تبار شناسی این زبان سفسطه میشود. باور به اینکه زبانشناسان قادر نبوده اند بین وجود کلمات مشترک و مشابه از معیار وحدت منشاء متمایز کنند، سخت است

مقدمه چینی و نتیجه گیریهای بی سروته به وضوح نشان میدهد ورود پژوهشگر به عرصه زبان و بحث منشاء و خاستگاه زبان فارسی با هدف یا ماموریت از پیش تعیین شده صورت گرفته است. هدف رسیدن به حقیقت نیست. همانطور زبانشناسان ایرانی هیچ وقت نفهمیدند که فارسی نو ادامه یا لهجه ای از زبان پهلوی نیست، محققین تاجیک نیز هرگز نخواهد فهمید که ادبیات و لهجه فارسی (دری) هیچ ارتباطی با شرق ایران ندارد. همان طور که اکثر روشنفکران دانشگاهی هرگز نخواهد فهمید که فارسی نو (دری) تحولی ندارد که ادامه زبانی دیگر باشد. “

“ ایرانیان به لحاظ تاریخی ملتی کهن محسوب میگردند، اما تا ابتدای قرن بیستم از وحدت ملی برخوردار نبودند و به جای نظام دولت - ملت، نظام دولت - قبیله ای داشتند. “ (58) با وجود نظام دولت - قبیله با حاکمان نژاد اکثر غیر ایرانی با مذاهب گوناگون و در همه حکومتهای محلی بومی و غیربومی از دوران افول سلاجقه تا حمله مغول و بعد از صفویه در طول همه قرون تا انقلاب مشروطه، که بیشتر موارد نه حاکمان فارس بودند و نه سنکه بومی و حتی لهجه مراکز فارس نشین نیز نبوده “ اشعاری که شاعران سروده اند، به فارسی دری رسمی است و هرگز شکل لهجه ای ندارد. زبان این اشعار همان فارسی دری بازمانده از پیش از اسلام است که بعد از اسلام واژه های عربی وارد شد (65) “.

اما با وجود ده ها قرن حکمرانی زبان رسمی و معیار، این وجه از لهجه فارسی نو زبان هیچ منطقه و مکانی نمی باشد. منشاء آن مانند، خاستگاه و قدمت زبان فارسی نامعلوم است و همچنین پایگاه اجتماعی - سیاسی حامیان آن و علل و عوامل تداوم آن هنوز مشخص نشده است.

ادامه دارد...

منبع اصلی

1. سلسله کتابهای "تاملی در بنیان تاریخ ایران"، ناصر پورپیرار، انتشارات کارنگ، 1379 تا 1394

سایر منابع

2. حاشیه ای بر زبانشناسی، اسماعیل هادی، در انتظار مجوز انتشار، 1383

3. سبک شناسی زبان و شعر فارسی - ملك الشعراى بهار، انتشارات امیرکبیر، 1337

4. نامورنامه - عبدالحسین زرین کوب، درباره فردوسی و شاهنامه، انتشارات: سخن ۱۳۸۱

5. زبان شناسی و زبان فارسی، پرویزخانلری، بنیاد فرهنگ ایران، 1347

6. زبان شیرین فارسی، ژاله آموزگار، مجموعه زبان، فرهنگ، استوره مجله بخارا 1383

7. سبکشناسی شعر، سیروس شمیسا، تهران: نشر فردوس، 1380

8. شاهنامه و دستور محمود شفیعی موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۴۳

9. ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، تهران، چ دوم 1335

10. چالش میان فارسی و عربی سده های نخست، آدرتاش آدرنوش، نشر نی، نشر: ۱۳۹۰

11. بازاندیشی زبان فارسی (ده مقاله) داریوش آشوری نشر مرکز ۱۳۹۶

12. راهنمای زبان های ایرانی، رودیگر اشمیت، ژیلیر لازار و دیگران ۱۹۸۹



13. زبان دری، فارسی میانه، فارسی باستان، خلیل الله اورمر، آریانا، 1390
14. نگاهی به زبان (یک بررسی زبان شناختی) ، یول، جورج، انتشارات سمت، (1374)
15. پرویز خانلری وزن شعر فارسی، توس، 1361
16. گرونیام، فن گوستاو اسلام در قرون وسطی، ترجمه غلامرضا سمیعی، نشر البرز، 1373
17. فرزندان استر، هومن سرشار مترجم: مهرناز نصریه، انتشارات کارنگ، ۱۳۸۷
18. آمنون نتصر، منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران، انتشارات فرهنگ ایران زمین، 1352
19. آذرتاش، اذروش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (از آغاز تا عصر صفوی) ، انتشارات سروش ، 1375
20. محمد رضا باطنی، زبان و تفکر، تهران: فرهنگ معاصر، 1369،
56. خاستگاه زبان فارسی و کشف حلقه‌ی مفقوده تقی وحیدیان کامیار ، نخستین همایش ملی ایران شناسی ، 1382
57. زبان معیار چیست و چه ویژگی هایی دارد؟، والی رضایی ، نامه فرهنگستان ، تابستان 1383-
58. بررسی مقایسه‌ای هویت ملی از دیدگاه محمود افشار و رشید یاسمی ، داریوش قمری ، فصلنامه مطالعات ملی؛ ش 1382
59. گرایشهای نوین در زبانشناسی و آموزش زبان (جلد اول) نوشته جمعی از مؤلفان سمت، 1384
60. لهجه شناسی زبان فارسی از روی متون سده دهم و یازدهم ، ژیلبر لازار؛ مترجم: مرتضوی، زبان و ادب فارسی 1340
61. نقش ابیات شاهنامه در انسجام متنی تاریخ جهانگشا ، فرزانه علوی زاده، ساکت و رادمرد، جستارهای ادبی، زمستان 1389
62. تحلیل بینامتنی مختصات ادبی نثر تاریخ جهانگشا و تاریخ وصاف سید علی قاسم و حاتمی ، بهار ادبی ، 1390
63. تاریخ ایران اسلامی: از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی ، رسول جعفریان، کانون اندیشه جوان 1388
64. بازگشت ادبی و مختصات زبانی شعر آن دوره اکبر شاملو کاظم دزفولیان ، تاریخ ادبیات ، زمستان 1387
66. ویژگی های بنیادی سبک های شعر فارسی مظفریان علیرضا، تاریخ ادبیات (پژوهشنامه علوم انسانی): پاییز و زمستان 1391
67. واژگان ترکی و مغولی تاریخ جهانگشای جوینی موسوی، مصطفی؛ آینه میراث پاییز و زمستان 1384
68. توضیح برخی از لغات و اصطلاحات مغولی در زبان و ادبیات فارسی مهری باقری. زبان و ادب فارسی 1378
69. بررسی و نقد بخش نحو دستور زبان فارسی معاصر ژیلبر لازار، اختیار بخشی، کنگره بین المللی زبان و ادبیات، 1395
70. تأثیر زبان و ادبیات فارسی در ادبیات دیوانی عثمانی، دکتر اسدالله واحد و دیگران ، زبان و ادب فارسی، سال ۶۸،
71. درباره‌ی فقر فرهنگی مهاجمان و گسترش زبان فارسی، جلال متینی ،مجله ایران شناسی، بهار 1376
72. ادبیات دیوانی ترک و نالی/ تالیف علی نهاد تارلان؛ مقدمه و ترجمه حمید نطقی موسسه فرهنگی منطقه نی ۱۳۴۹
73. رابطه دو سویه زبان فارسی- زبان عربی طوبی پاکیزه خو، مجله کیهان فرهنگی، 1383
74. بررسی‌هایی درباره‌ی ابوریحان بیرونی، مجتبی مینوی ، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی، 1352
75. فرضیه فاجعه زدگی: تأثیر پایدار فاجعه مغول در تاریخ سیاسی، اجتماعی و علمی ایران، عباس عدالت، بخارا، 1389
76. نقد کتاب چالش میان فارسی و عربی ، مهدی دشتی ، کاوشنامه ادبیات تطبیقی، بهار 1395
77. دانشمندان ایرانی، شهرام تقی زاده انصاری ، روزنامه اطلاعات ، چهارشنبه ۹ مهر ۱۳۹۳

78. بر بال خرد، گوئل کهن ، بنیاد آموزشی حاخام یدیدیا، 2010
79. فارسی – یهودی، مهرداد نغزگوی کهن، بخارا ، مهر و آبان ۱۳۸۶
80. فارسیهود میراث مکتوب یهودیان ایران دکتر ناهید پیرنظر برگرفته از نشریه ایرانشناسی "آمریکا" ، بهار 1381
81. اهمیت آثار ادبی فارسی یهودیان جلال متینی ایران نامگ سال اول ، شماره ۳ ، بهار ۱۳۶۲
82. عناصر عرفانی در ادبیات فارسی- یهودی" منصور معتمدی و مریم پورصادقی، پژوهشنامه ادیان بهار تابستان 1393
83. زمینه فکری و اعتقادی شعرای یهود ایران داوید یروشلمی ایران نامگ، تابستان ۱۳۹۵
84. نقش زبان شناسی تاریخی در کشف معانی رمزی و تحلیل محتوایی اسطوره فرزاد قائمی و...، کاوش نامه، 1388
85. مقدمه‌ای بر فارسی‌یهودی، تامارگیندین، ایران نامگ، سال ۱، شماره ۲، تابستان ۱۶/۲۰۱۶
86. فارسی یهودی استاد وبسایت بنیان اندیشی <http://www.haghosabr.ir>
87. کنکاش در تاریخ بیان نظرات جدید درباره تاریخ آذربایجان ، ایران و جهان ، آیدین تیریزلی، <http://www.biryol.ir/>
88. دری یا به اصطلاح فارسی، زبان مادری چه کسی؟ پژوهش و نگارش: مصطفی عمرزی، [tolafghan.com](http://tolafghan.com)
125. زبان دیگران و سر دلبران نقد "دستور زبان فارسی معاصر" ژیلبر لازار، یوسف امیری و محسن حافظیان 1393
126. مختصات زبانی سبک خراسانی در گلستان سعدی ، صدر الحفاظی مهدی، بهار ادب ، بهار 1389
127. نقش زبان فارسی در یکپارچگی و وحدت ملی ایران مرتضی فلاح سایه بان آبان 1386
128. سبک‌های شعر فارسی فارسی، وبسایت پژوهشی آریابوم.